

مکتب کلاسیک جدید

رابرت کینگ^۱

مترجم: دکتر سیدحسین میرجلیلی*

مکتب کلاسیک جدید در اقتصاد کلان، اصول استاندارد تحلیل اقتصادی را برای شناخت چگونگی تعیین تولید کل یک ملت به کار می‌برد. از دیدگاه مکتب کلاسیک جدید، عرضه و تقاضا نتیجه اقدامهای اقتصادی و عقلانی خانوارها و بنگاهها است. مقادیر اقتصاد کلان مانند تولید ناخالص داخلی، نتیجه تعادل عمومی بازارها در یک اقتصاد است. تعجب‌آور است که این دیدگاه در اقتصاد کلان انقلابی به حساب آمده است. وقتی ماهیت فعلی تحلیل اقتصادی در سایر شاخه‌های علم اقتصاد مانند مالیه عمومی، تجارت بین‌الملل و اقتصاد کار را می‌بینیم درمی‌یابیم تمام اصول استانداردهای اقتصادی برای تحلیل، دامنه گسترده‌ای از موضوعات را به کار می‌برند. اقتصاد کلان عقب افتاد^۲ زیرا اقتصاد کلان کینزی زمانی حاکم بود که این اصول به طور سیستماتیک از دهه ۱۹۴۰ تا دهه ۱۹۶۰، در سایر شاخه‌های اقتصاد به کار رفته بود.

از آغاز پیدایش علم اقتصاد کلان با کتاب نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول جان مینارد کینز^۳ در سال ۱۹۳۶، اقتصاد کلان کینزی جایگاه مهمی را به سه دلیل مهم، حفظ کرد. اول آنکه الگوهای تحلیلی پایه اقتصاد کلان کینزی برای کاربرد، ساده، انعطاف‌پذیر و آسان بودند و به نظر می‌رسید با الگوهای مشاهده شده فعالیت اقتصادی انطباق دارند. دوم آنکه کینز و پیروانش مکتبی را به طور قوی و مؤثر نقد کردند که آن را اقتصاد کلان کلاسیکی نامیدند و آن را پیچیده، انعطاف‌ناپذیر و از نظر تجربی نامربوط توصیف کردند. سوم آنکه الگوهای تحلیلی کینزی، پایه‌ای برای الگوهای

* دانشیار پژوهشکده اقتصاد، پژوهشگاه علوم انسانی

1. Robert King (2002), "New Classical Macroeconomics", The Concise Encyclopedia of Economics, in: www.econlib.org/library/enc/NewclassicalMacroeconomics.html
2. Lagged Behind
3. J. M. Keynes

آماری تفصیلی فعالیت اقتصاد کلان فراهم کرد که می‌توانست برای پیش‌بینی اقتصادی و برای ارزیابی سیاست‌های مختلف به کار رود.

در مقایسه با اقتصاد کلان کلاسیکی قدیم و جدید، اقتصاد کلان کینزی با این فرض شروع نشد که یک اقتصاد از تقاضاکنندگان و عرضه‌کنندگان اقتصادی عقلانی انفرادی ساخته شده است. به جای استخراج تقاضا از انتخاب‌های فردی که در محدوده‌های مشخص شده، شکل گرفته است، شیوه کینزی آن بود که به طور مستقیم، یک قاعده رفتاری را مشخص کند. کینز ادعا کرد که مخارج کل مصرف، تحت تأثیر «تابع مصرف» قرار دارد که در آن مصرف، فقط به درآمد جاری بستگی دارد. به طور عام‌تر، در اقتصاد کلان کینزی فرض می‌شود که افراد از قواعد سرانگشتی ثابتی^۱ پیروی می‌کنند و انتخاب‌های عقلایی ندارند. این امر نشان از آن دارد که برخی از الگوسازان کینزی نسبت به عقلایی رفتار کردن افراد شک دارند. دلیل دیگر ارائه شدن ساده‌سازی الگوها بود. اگر رفتار اقتصادی افراد، هدفمند باشد، مشخص کردن اینکه چگونه آنها در موقعیت‌های مختلف عمل خواهند کرد پیچیده‌تر است و الگوسازی را پیچیده‌تر می‌کند.

کینزی‌ها درست می‌گفتند که اقتصاد کلان کلاسیکی دهه ۱۹۳۰ نمی‌تواند به پرسش‌های مهم سیاست عمومی پاسخ دهد. اقتصاد کلان کلاسیکی در آن زمان مانند اغلب شاخه‌های دیگر علم اقتصاد، فقط آغازی برای ساختن الگوهای صوری^۲ آماری و ریاضی رفتار اقتصادی بود. طی دهه گذشته حجم زیادی از تحقیقات به چالش‌ها و موضوعاتی پرداخته است که اکنون مکتب کلاسیک جدید در اقتصاد کلان نامیده می‌شود. رویکرد کلاسیک جدید در اقتصاد کلان به طور فزاینده‌ای در مباحث سیاست اقتصاد کلان در ایالات متحده و سایر کشورهای جهان طی سال‌های اخیر مهم شده است.

برتری اقتصاد کلان کینزی یا کلاسیکی به این بستگی خواهد داشت که کدام یک شناخت بهتری از فعالیت اقتصاد کلان ارائه می‌کنند. تصمیم‌گیری در مورد انتخاب یک دیدگاه در میان دیدگاه‌های رقیب، بسیار مهم است زیرا این دیدگاه‌ها گاهی بر نتایج بسیار متفاوتی در سیاست‌گذاری‌ها دلالت دارد.

۱. تفاوت‌های کلی در دیدگاه

بین دیدگاه اقتصاد کلان کینزی و کلاسیک جدید، سه تفاوت مهم وجود دارد. سه ایده اصلی در دیدگاه کینزی عبارت‌اند از:

الف- از آنجا که اندکی از نتایج عملکرد بازار، مطلوب است این دیدگاه، حوزه گسترده‌تری را برای مداخله دولت در عملکرد بازار قائل می‌شود.

1. Fixed Rules of Thumb
2. Formal

ب- تغییر در طرف عرضه بازار در بلندمدت اهمیت بیشتری دارد. این دیدگاه در اغلب موارد با شرایط سیاست اقتصادی تفاوت دارد.^۱

ج- مقامات پولی و مالی می‌توانند شرایط تقاضای محصولات خاص و تقاضای اقتصاد را به طور کل کنترل کنند.

در مقابل این سه ایده، مکتب کلاسیک جدید ایده‌هایی کاملاً مخالف دارد که عبارتند از:
الف- فرض می‌شود که تصمیم‌های مربوط به عرضه و تقاضا توسط عوامل^۲ عاقل از نظر اقتصادی اتخاذ می‌شود. فرض می‌شود این تصمیمات کاراست. اینکه عقلانیت فردی در بازارها عموماً منجر به نتایج مطلوب از نظر اجتماعی می‌شود، پیامی است که در مرکز تحلیل اقتصادی از کتاب ثروت ملل آدم اسمیت تا اقتصاد رفاه مدرن قرار دارد. بنابراین دلیل موافق مداخله دولت، از دیدگاه مکتب کلاسیک جدید، نیازمند دو گام اساسی است:

- شناسایی «نارسایی بازار».

- نشان دادن اینکه دولت می‌تواند سیاستهایی را دنبال کند که به اصلاح اجتماعی منتهی شود.

ب- مکتب کلاسیک جدید در اقتصاد کلان به طور سیستماتیک بر اهمیت رفتار عرضه در نتایج بازار حتی در خیلی کوتاه‌مدت تأکید می‌کند.

ج- مکتب کلاسیک جدید در اقتصاد کلان این پرسش را مطرح می‌کند که آیا ابزارهای سیاستی خاص می‌تواند جهت نیل به اهداف سیاستی خاص مورد استفاده قرار گیرد.

۲. مباحث سیاستی کنونی

مکتب کلاسیک جدید و مکتب کینزی درباره سه سیاست اقتصادی پیشنهاد شده در مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۹۲ به نتایج بسیار متفاوتی منتهی می‌شود. این سیاست‌ها عبارتند از:

- کاهش موقت مالیات برای طبقه متوسط.

- احیای^۳ موقتی اعتبار مالیاتی سرمایه‌گذاری.^۴

- سیاستهای انبساطی پولی یعنی افزایش نرخ رشد عرضه پول و کاهش نرخ تنزیل.

بررسی دو موضوع اول نیازمند درک چگونگی تعیین مخارج مصرف‌کننده و مخارج سرمایه‌گذاری است. بنابراین به این بحث می‌پردازیم که چگونه اقتصاد کلان کینزی و اقتصاد کلان کلاسیک جدید، به هر یک از این موارد می‌نگرند.

۱. در سیاست‌گذاری‌ها اغلب به شرایط کوتاه‌مدت توجه می‌شود. (مترجم)

2. Agents

3. Revival

4. Investment Tax Credit

۳. عوامل تعیین کننده مصرف و سرمایه گذاری

در مکتب کینزی، مخارج مصرفی در اصل به وسیله تغییرات در درآمد جاری قابل تصرف^۱ یعنی درآمد ملی منهای مالیات تعیین می‌شود. دیدگاه مکتب کلاسیک جدید کاملاً متفاوت است. از دیدگاه مکتب کلاسیک جدید، مصرف خانوار در یک دوره زمانی مشخص به درآمد جاری آن خانوار و درآمدی که انتظار دارد در آینده به دست آورد بستگی دارد. همچنین به این امر بستگی دارد که خانوارها در چه نرخ‌هایی می‌توانند وام بگیرند یا وام بدهند.

دیدگاه مکتب کلاسیک جدید و کینزی درباره سرمایه گذاری نیز تفاوت دارد. اقتصاددانان کلان کینزی بر جریانهای نقدی جاری به یک بنگاه و هزینه‌های سرمایه جاری به عنوان عوامل تعیین کننده اصلی مخارج سرمایه گذاری تأکید می‌کنند. اقتصاددانان مکتب کلاسیک جدید با این موضوعات موافق‌اند، ولی بر نقش جریانهای نقدی مورد انتظار در آینده و هزینه‌های سرمایه مورد انتظار در آینده تأکید می‌کنند. بنابراین تفاوت کلیدی میان دیدگاههای کلاسیکی جدید و کینزی در مورد مصرف و سرمایه گذاری، بستگی به اهمیتی دارد که هر یک به انتظارات درباره شرایط اقتصادی آینده می‌دهند. در حالی که بسیاری از طرفداران اقتصاد کلان کینزی^۲ ممکن است نقشی برای انتظارات قائل شوند ولی فکر نمی‌کنند که انتظارات اهمیت زیادی داشته باشد.

از این گذشته بسیاری از اقتصاددانان کینزی به انتظارات درباره آینده به عنوان متغیری می‌نگرند که رابطه سیستماتیک اندکی با نتایج تحقق یافته در آینده دارد.

بنابراین در دیدگاه کینزی، انتظارات به تدریج یا تحت تأثیر مطالبی که کینزی‌ها آن را «روحیات حیوانی»^۳ نامیده‌اند تغییر می‌کند. اما مکتب کلاسیک جدید به افراد، به عنوان عوامل تأثیرگذار بر آنچه عملاً در آینده اتفاق خواهد افتاد، می‌نگرند بدین معنا که از اطلاعات جدید به طور کارا در فهمیدن احتمال نسبی نتایج اقتصادی مختلف استفاده می‌کنند.

۴. کاهش موقتی مالیات برای طبقه متوسط

تحلیل سنتی کینزی از کاهش مالیات، ساده و صریح است. از آنجا که کاهش مالیات وجوه بیشتری برای خانوارها باقی می‌گذارد، در نتیجه، خانوارها مخارج‌شان را افزایش می‌دهند. با تقاضای بالاتر محصولات، کسب و کار داخلی افزایش می‌یابد. از این رو کاهش مالیات، اقتصاد را به فعالیت وادار می‌دارد تا موجب درآمد بیشتر و اشتغال بیشتر شود. در این دیدگاه تنها دو مسئله وجود دارد: اول: مصرف کنندگان ممکن است کاهش مالیات خود را پس‌انداز کنند به جای آنکه مخارج را افزایش دهند.

1. Current Disposable Income
2. Keynesian Macroeconomists
3. Animal Spirit

دوم: مصرف‌کنندگان ممکن است کاهش مالیات خود را برای کالاهای وارداتی خرج کنند نه کالاهای داخلی.

با فرض وجود این مسئله، تقاضا به میزان کاهش مالیات، افزایش نخواهد یافت و کاهش مالیات در افزایش تولید داخلی و ایجاد شغل، تأثیر کمتری خواهد داشت. اما الگوی اقتصادسنجی کلان‌کینزی می‌گوید که این دو مسئله خیلی مهم نیستند. اقتصاددانان پس از کینز، ضریبی را تعریف می‌کنند که تغییرات مصرف را با تغییرات درآمد به صورت «میل نهایی به مصرف^۱ از درآمد» پیوند می‌دهد. در یک الگوی اقتصادسنجی خاص کینزی، میل نهایی به مصرف حدود ۰/۶ است به این معنا که ۶۰ درصد از کاهش مالیات خرج می‌شود. علاوه بر آن الگوهای اقتصادسنجی کینزی استاندارد می‌گویند که فقط بخش بسیار اندکی از تغییرات درآمد برای واردات خرج می‌شود. بنابراین سیاست کینزی فعال‌کننده اقتصاد تا اندازه‌ای در این موارد مؤثر است.

مکتب کلاسیک جدید این منطقی را به چالش می‌کشد و معتقد است که کاهش یکباره مالیات، اثر حداقلی بر مصرف خواهد داشت. از دیدگاه مکتب کلاسیک جدید، نکته کلیدی این است که تغییرات مالیات، موقتی است و از اینرو به توانایی خانوار در تأمین مالی مستمر مخارج مصرفی، اندکی می‌افزاید. بنابراین دیدگاه مکتب کلاسیک جدید این است که حدود ۹۵ درصد از کاهش مالیات، پس‌انداز خواهد شد. به عبارت دیگر میل نهایی به مصرف از این نوع درآمد ۰/۰۵ است.

این دیدگاه مکتب کلاسیک جدید با یافته‌های برآورد شده در الگوهای کینزی مبنی بر اینکه تغییرات درآمد، سبب تغییرات نسبتاً زیاد در مصرف می‌شود ناسازگار نیست. همان‌طور که فریدمن^۲ برای نخستین بار توضیح داد و رابرت لوکاس^۳ پس از آن تأکید کرد، الگوهای کینزی واکنش مصرف خصوصی را به تغییرات دائمی در درآمد مانند مواردی که اغلب با تغییر شغل اتفاق می‌افتد، با تغییرات موقتی در درآمد خلط می‌کنند. مصرف به تغییرات دائمی واکنش زیادی نشان می‌دهد و به تأثیر موقتی واکنش اندکی نشان می‌دهد. با تمایز قائل نشدن میان انواع مختلف تغییرات درآمد، طرفداران مکتب کلاسیک جدید معتقدند که الگوسازان مکتب کینزی، اثر کاهش موقتی مالیات بر مخارج مصرفی را بیش از حد^۴ برآورد کرده‌اند.

علاوه بر آن وقتی مالیات کاهش می‌یابد، دولت باید استقراض خود را افزایش دهد که این امر باعث می‌شود تا در آینده مالیاتها افزایش پیدا کند. تشخیص اینکه در آینده، مالیاتها افزایش می‌یابد سبب کاهش تقاضای کل می‌شود. از این‌رو مکتب کلاسیک جدید این ایده را زیر سؤال می‌برد که کاهش موقتی مالیات، تقاضای کل محصولات را فعال می‌کند.

1. MPC
2. M. Friedman
3. R. Lucas
4. Overestimate

۵. اعتبارات مالیاتی سرمایه‌گذاری^۱

اعتبار مالیاتی سرمایه‌گذاری که در فرم مالیاتی سال ۱۹۸۶ آمریکا لغو شد، اجازه داد که هر شرکت بخشی از قیمت خرید کالای سرمایه‌گذاری جدید را از پرداختهای مالیات بر درآمد شرکت کسر کند زیرا این اقدام، انگیزه قوی برای سرمایه‌گذاری ایجاد می‌کند. اغلب الگوهای اقتصاد کلان کینزی پیش‌بینی می‌کنند که بازگشت^۲ اعتبار مالیاتی سبب افزایش بزرگ و سریع^۳ در مخارج سرمایه‌گذاری خواهد شد زیرا کاهش مالیات بر هر فعالیتی، حجم آن فعالیت را افزایش می‌دهد.

اما الگوهای کینزی گاه به ویژگی کلیدی اعتبار مالیاتی سرمایه‌گذاری یعنی ماهیت آن، توجه نمی‌کنند. اعتبار مالیاتی سرمایه‌گذاری که در یک سال به طور موقت بالاست، آن را برای بنگاهها مطلوب می‌کند تا سرمایه‌گذاری که در برنامه زمان‌بندی شده برای سال قبل در نظر گرفته‌اند به تأخیر اندازند و سرمایه‌گذاری که در سالهای بعد انجام می‌شود به جلو اندازند. بنابراین اعتبار موقتی مالیاتی سرمایه‌گذاری، برخلاف کاهش موقتی مالیات بر درآمد، می‌تواند آثار بسیار قوی بر تقاضا داشته باشد، دقیقاً به‌خاطر اینکه موقتی است اما این آثار احتمالاً نابهنجار^۴ خواهد بود.

رکود^۵ اقتصاد ایالات متحده آمریکا که در تابستان سال ۱۹۹۰ آغاز شد و به تدریج طی سال‌های بعد گسترش یافت در نظر بگیرید. در تابستان ۱۹۹۱ این گمان در مطبوعات مالی وجود داشت که اعتبار مالیاتی سرمایه‌گذاری دوباره برقرار می‌شود. چنین گمانی معقول بود زیرا اعتبار مالیاتی سرمایه‌گذاری در خلال رکودهای دیگر پس از جنگ جهانی دوم افزایش یافته بود. اما پس از هر رکود، کنگره طبق معمول اعتبار مالیاتی سرمایه‌گذاری را کاهش داد. شرکتی را در نظر بگیرید که به بهسازی یک دستگاه فتوکپی طی تابستان سال ۱۹۹۱ می‌اندیشد. فرض کنید این شرکت باید ۳۰ هزار دلار برای این دستگاه پردازد. اگر یک اعتبار موقتی مالیاتی سرمایه‌گذاری به میزان ۱۰ درصد طی سال ۱۹۹۲ وجود داشته باشد، آن‌گاه این شرکت می‌تواند با تأخیر انداختن در خرید تا شروع سال ۱۹۹۲ سه هزار دلار پس‌انداز کند. ممکن است این راهبرد برای اقتصاد مطلوب باشد اما نابهنجار است زیرا سرمایه‌گذاری پایین‌تر زمانی اتفاق می‌افتد که اقتصاد به تقاضای بالا برای کالاهای سرمایه‌گذاری^۶ نیاز دارد.

به این رویداد شگفت توجه کنید. به سبب سرمایه‌گذاری پایین در سال ۱۹۹۱، دولت برای سال ۱۹۹۲ اعتبار مالیاتی سرمایه‌گذاری در نظر گرفت. یکی از دلایل کاهش سرمایه‌گذاری این بود که بنگاهها یک اعتبار مالیاتی سرمایه‌گذاری برای سال ۱۹۹۲ را پیش‌بینی کردند. بنابراین اعتبار مالیاتی سرمایه‌گذاری، اقتصاد را طی سال ۱۹۹۱ بی‌ثبات کرد.

1. Investment Tax Credit
2. Restoration
3. Immediate
4. Perverse
5. Slowdown
6. Investment Goods

۶. سرمایه‌گذاری و کاهش مالیات طبقه متوسط

در بررسی کاهش موقتی مالیات بر درآمد، بر پیامدهای نادیده گرفته شده آن برای مصرف و سرمایه‌گذاری، متمرکز می‌شویم. آثار این تصمیم بستگی به این دارد که دولت چگونه مالیات را کاهش خواهد داد. اگر دولت در نظر داشته باشد مالیات بر مشاغل را افزایش دهد، آن‌گاه آثار آن می‌تواند مانند آثار اعتبار مالیاتی سرمایه‌گذاری باشد. کاهش مالیات بر درآمد شخصی برای طبقه متوسط می‌تواند مالیاتهای بالاتر در آینده بر عواید سرمایه و درآمد پایین‌تر سرمایه‌گذارهای جاری را در پی داشته باشد که برای ایجاد آن درآمدها ضروری هستند. پیوند آن، مالیات غیرمستقیم است ولی مالیاتی که بتواند به آسانی اثر مثبت اندک بر مصرف را خنثی کند.

۷. سیاست پولی و فعالیت اقتصاد کلان

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ دیدگاه ارتدوکس کینزی آن بود که تورم بالا و مستمر - که به دلیل سیاست مالی و پولی انبساطی ایجاد شده بود - موجب افزایش مستمر تولید ناخالص داخلی شود. به همین نسبت سیاستهای پولی که نرخ تورم را در بلندمدت کاهش می‌دهد، سبب کاهش بلندمدت تولید ناخالص داخلی خواهد شد. در بریتانیا چنین بده - بستانی^۱ با کار تجربی فیلیس^۲ مطرح شد با بیان اینکه آیا این بده - بستان، کوتاه‌مدت است یا بلندمدت. اما سایر اقتصاددانان در ایالات متحده و بریتانیا کمتر محتاط بودند. اهمیت این بده - بستان در ایالات متحده، توسط متخصصان برجسته نظریه اقتصاد کلان مانند پل ساموئلسن^۳ و رابرت سولو^۴، مورد تأکید قرار گرفت و در اغلب الگوهای اصلی اقتصادسنجی مانند الگویی که توسط آتو اکستاین^۵ و همکارانش ساخته شده، در نظر گرفته شده است. اما برخی اقتصاددانان اکنون معتقدند که تورم بالا هیچ منفعت مهم بلندمدتی ندارد. تغییر دیدگاه در مورد اثر تورم به خاطر وقوع دو رویداد است:

اول: بررسی موضوع توسط میلتون فریدمن، ادموند فلیس^۶ و رابرت لوکاس نشان داد که این بده - بستان در بلندمدت بسیار ناچیز است، حتی اگر الگوهای اقتصادسنجی کلان وجود آنها را پیش‌بینی کرده باشد.

دوم: وجود تورم بالا و رشد پایین به طور همزمان در ایالات متحده طی دهه ۱۹۷۰ موجب شد تا این بده - بستان مورد سؤال قرار گیرد. اقتصاددانان توجه بیشتری به تورمهای بالا در آمریکای لاتین طی دهه‌های اخیر و همچنین اروپا بین جنگها معطوف کردند. به وضوح ثابت شد که در آن بخشها، نرخهای تورم بسیار بالا اثری منفی بر تولید ناخالص داخلی واقعی گذاشته بود.

1. Trade-off
2. Philips
3. P. Samuelson
4. R. Sollow
5. Otto Eckstein
6. E. Phelps

بنابراین اگر رکود ایالات متحده آمریکا تا حدی حاصل عوامل واقعی مانند رکود توان رقابت آمریکا در بازارهای جهانی باشد، سیاست پولی توانایی محدودی برای بهتر کردن اوضاع دارد. هرچند سیاست پولی انبساطی می‌تواند برای فعال کردن بخش واقعی طی یک یا دو سال، مفید باشد اما نمی‌تواند از عهده چالشهای سیستماتیک که آمریکا در بلندمدت با آن روبرو است برآید. سیاست پولی انبساطی مخاطرات تورم‌های فزاینده را تشدید می‌کند.

۸. نتیجه‌گیری

مکتب کلاسیک جدید در اقتصاد کلان اصول استاندارد علم اقتصاد در رفتار اقتصادی را به کار می‌برد. بدان معنا که متخصصان اقتصاد کلان و سایر شاخه‌های اقتصاد مانند مالیه عمومی می‌توانند الگوهای تقریباً مشابهی برای بحث درباره سیاستهای مناسب بخش عمومی ارائه کنند. در نتیجه، مکتب کلاسیک جدید بر مبحث انتخاب مناسب سیاستهای اقتصاد کلان متمرکز شده است. به ویژه از آنجا که مکتب کلاسیک جدید هم اکنون از مقبولیت گسترده و فزاینده‌ای میان اقتصاددانان بهره‌مند است. اکنون در خصوص سیاستهایی که به دنبال تنظیم دقیق^۱ اقتصاد در کوتاه‌مدت هستند مانند کاهش موقتی مالیات طبقه متوسط یا دستکاری ضد چرخه‌ای اعتبار مالیاتی سرمایه‌گذاری که در اقتصاد کلان کینزی بر آنها تأکید زیادی می‌شود کمتر بحث می‌کنند بلکه به توسعه آن دسته از سیاستهای اقتصاد کلان توجه شده است که سلامت اقتصاد را در بلندمدت تضمین می‌کند.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- King, Robert G., (1993), "Will the New Keynesian Macroeconomics Resurrect the IS-LM Model?", *Journal of Economic Perspectives*, Vol. 7, No. 1, Winter.
- Lucas, Robert E. Jr. (1976), "Econometric Policy Evaluation: A Critique" in *The Carnegie-Rochester Conference Series on Public Policy*, Vol. 1, *The Phillips Curve and Labor Markets*, Edited by Karl Brunner and Alan Meltzer.